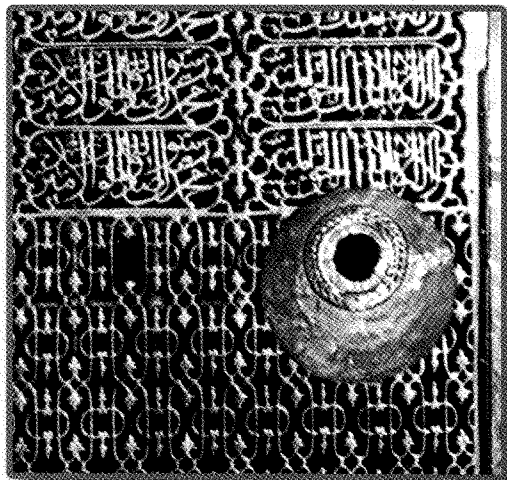


حکایت دو بیت

بر دیواره بیت النبی صلی الله علیه و آله



علی گودرزی

بر نیمه آشکار دو ستون از ستون‌های جانبِ قبله مسجد نبوی، دو بیت شعر نوشته شده که چون از نظر معنی و محتوی، زبان حال همه کسانی است که به جهت حرمت صاحب حرم از راه دور و نزدیک در آنجا گرد می‌آیند، قابل توجه است. گرچه سراینده آن ناشناخته و گمنام است ولی گویا چون زبان حال همه را گفته، گفتارش به سنگ ستون حرم نقش بسته است. به هر حال، اگر سراینده را یک اعرابی بادیه‌نشین بی‌نام و نشان دانسته‌اند، داستانش آنچنان در کتب قوم مشهور و معروف گشته است که می‌تواند جبران آن بی‌نام و نشانی را بنماید و شهرت و کثرت نقل داستان به قدری زیاد است که در مرحله نخست، چنین به نظر می‌رسد که صفای باطن و صدق اعتقاد آن بادیه‌نشین، موجب جاودانه شدن شعر او گشته است. آن حکایت ابتدا از زبان چند نفر نقل شده که خود، شاهدانِ اولیهٔ واقعه بوده‌اند و سپس در طول تاریخ نقل کتاب‌ها گشته، تا آنجا که بر ستون مسجد نبوی نیز نقش بسته است و چون جزئیات آن داستان متفاوت و شخصیت ناقلان مختلف می‌باشد، ابتدا لازم است نقل‌ها را یادآوری کنیم و سپس مسائل پیرامون آن را مورد بررسی قرار دهیم:

۱. عتبی؛ کهن‌ترین سند تاریخی که این داستان را از «عتبی» نقل می‌کند، «ماوردی»

(متوفای ۵۴۵. ق.) است. ماوردی می‌نویسد:

«عتبی» حکایت کرده که نزد قبر پیامبر خدا نشسته بودم، مردی اعرابی آمد و پیش رفت و

سلام داد و نیک سلام و درود فرستاد، سپس (خطاب به قبر پیغمبر) گفت: در قرآن چنین یافته‌ام:

«...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۱

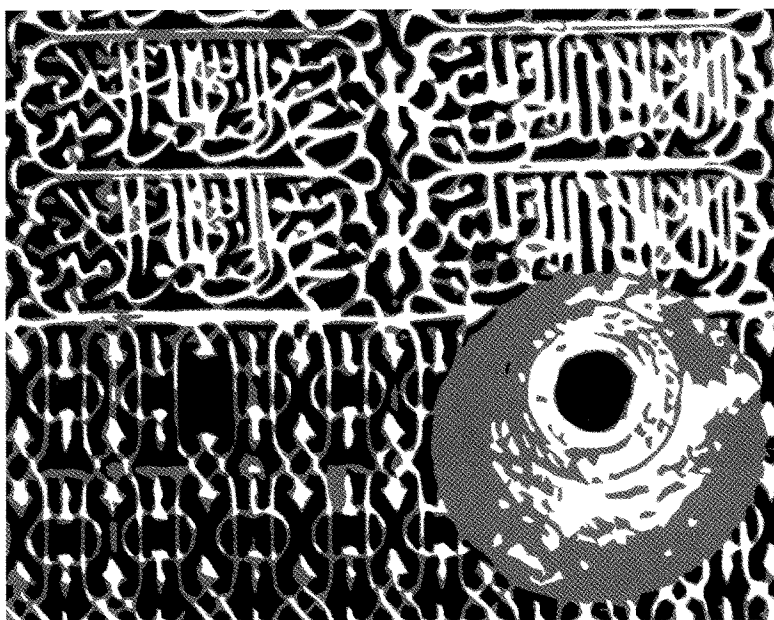
«هنگامی که مرتکب گناهی شدند، اگر نزد تو آمده، از خدا آمرزش خواسته بودند و پیامبر بر ایشان آمرزش خواسته بود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

اکنون به حضور شما رسیدم و از گناهانم توبه کردم و تو را شفیع نزد پروردگارم قرار دادم و سپس اشگی ریخت و چنین گفت:

یا خیر من دفنت بالقاع أعظمه	فطاب من طيهن القاع و الأکم
نفسی الفداء لقبیر أنت ساکنه	فیه العفاف و فیه الجود و الکرّم

«ای بهترین کسی که استخوان‌هایش در زمین هموار دفن گشته و از بوی خوش آن دشت و دمن خوشبو شده است.

جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای، که عفاف جود و کرم در آن است.»



و سپس سوار بر مرکب خود شد و بازگشت، «عتبی» می‌گوید: خوابی سبک مرا فراگرفت و پیامبر خدا را دیدم که فرمود: ای عتبی، آن اعرابی را دریاب و به او بگو که خداوند او را آمرزید.^۲

۲. داستان به گونه‌ای دیگر و با توضیحی بیشتر از محمد بن حرب هلالی نقل شده که گفته است: مردی اعرابی حج گزارد، چون (به مدینه آمد) به در مسجد رسید، افسار مرکب خود را بست و به مسجد رفت، روبه‌روی قبر پیامبر ایستاد و گفت: پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای تو باد، با بار سنگین گناه آمده‌ام که تو را شفیع نزد پروردگارم قرار دهم، چون در قرآن آمده است:

«...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ...»^۳

«هنگامی که مرتکب گناهی شدند، اگر نزد تو آمده، از خدا آمرزش خواسته بودند و پیامبر بر ایشان آمرزش خواسته بود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

بر خویشتن ستم کردم، اکنون آمده‌ام. پدر و مادرم فدای تو گردند. با بار سنگین گناه آمده‌ام. نزد پروردگارت شفاعتم کن که گناهانم را ببخشد و بعد از آن، در حالی که در جمع مردمان گم شد، می‌گفت: «یا خیر من دفنت فی القاع أعظمه...»^۴

۳. برخی این واقعه را مشهور و معروف یافته‌اند و بی‌آن‌که از گوینده نخستین آن نامی ببرند، به عنوان ارسال مسلمات شمرده و به نقل آن پرداخته‌اند.^۵ کثرت نقل این داستان و تمسک به این آیه و ترنم به این شعر، در دل و جان و اندیشه نسل‌های بعد، چنان تأثیری نهاد که به مرور و اندک اندک، در کتب ادعیه جا باز کرد و نویسندگان برای خوانندگان کتب خویش آن را به عنوان شیوه گفتگوی با پیامبر و آداب زیارت او معرفی کردند و از آن جمله گفته‌اند:

الف: چون به حرم پیامبر رسیدی روبه‌روی قبر پیامبر ایستاده و در حق خویش توسل جسته، او را شفیع پروردگار خود قرار ده و از بهترین سخنانی که رسیده، آن است که «مارودی» نقل کرده^۶ و سپس داستان را به عنوان الگوی ادب زیارت نقل کرده است.

ب: بهترین سخنی که زائر (قبر پیامبر) می‌تواند بگوید، این است که: «یا خیر من دفنت

فی القاع أعظمه...»^۷

ج: برخی اصل داستان را به عنوان یک ادب مسلم و قطعی در زیارت پیامبر نقل کرده‌اند.^۸

داستانی از زبان امیر المؤمنین علی علیه السلام

علی علیه السلام فرمود: سه روز از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشته بود که عربی باده نشین آمد و خود را به قبر پیامبر افکند و از خاک آن بر سر می ریخت و می گفت: ای پیامبر خدا، گفته‌های تو را گوش کردم. شما سخن خدا را حفظ کردید و ما گفته‌های تو را پاس داشتیم؛ از جمله آیاتی که بر تو نازل شده، این بود:

«... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ...»

«بر خویشتن ستم کردم و اکنون نزد تو آمده‌ام تا برایم طلب بخشش کنی، از قبر ندا آمده که بخشیده شدی.»^۹

و در گفتار منقول از علی علیه السلام، سخنی از آن دو بیت شعر نیست و هم چنین سخنی از خواب دیدن پیامبر خدا به میان نیامده، بلکه ندایی از قبر بیرون آمده که آمرزیده شده است.

حقیقت داستان چیست؟

آنچه قابل توجه و دقت است، این است که باید دانسته شود که آیا یک واقعه رخ داده و هر سه نفر شاهد آن بوده‌اند و هر یک جداگانه به آن پرداخته‌اند؟ یا سه واقعه جداگانه بوده و برای هر یک از آنان، به‌طور جداگانه رخ داده و هر کدام مشاهده خویشتن را چنانکه رخ داده، نقل کرده است؟ ولی از آنجاکه هر سه ناقل معاصر هم نبوده‌اند، نمی‌تواند یک واقعه باشد که همه آنها

شاهد آن باشند؛ زیرا علی علیه السلام در سال ۴۰ هـ.ق. به شهادت رسیده^{۱۰} و عتبی در سال ۲۲۸ فوت کرده است.^{۱۱}

محمد بن حرب هلالی را نیز از شاگردان امام صادق علیه السلام دانسته‌اند^{۱۲} و او را از اصحاب آن حضرت در علم رجال شمرده‌اند، معلوم است که امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ وفات یافت،^{۱۳} پس ناگزیر باید گفت حوادث متعددی رخ داده است؛ چنانکه برخی از اهل تحقیق هنگام نقل داستان منقول از علی علیه السلام گفته‌اند: و این داستان، غیر از داستان «عتبی» است در توّسل بر پیامبر که قصه آن در نهایت شهرت است.^{۱۴}

عتبی کیست؟

نام او «محمد»، پدرش عبیدالله، کنیه‌اش «ابو عبد الرحمان» و «اموی» است. او معروف به «عتبی» منسوب به جدش «عتبیه بن ابی سفیان» است. بیشتر کارش نقل تاریخ بوده و اخبار را بیشتر از بنی‌امیه نقل کرده است و تاریخ و ایام و جنگ‌های آنان را گزارش می‌داده است.^{۱۵} او شاعر بود و در مورد جدش «عتبه» شعر می‌گفت. به بغداد رفته، حدیث نقل می‌کرد و حدیث فرا می‌گرفت و شهرت به شراب‌خواری داشته است.^{۱۶} و به جهت ادیب بودنش، او را از مردمان بلیغ دانسته‌اند و نیز کاتب و دیوان‌دار خلیفه مخلوع -المقتدر بالله عباسی- شمرده‌اند.^{۱۷} آیا عتبی که از نوادگان ابو سفیان است و تمام همت خود را مصروف نقل تاریخ آنان کرده و شعرش را در استخدام توصیف جدش عتبه قرار داده که دشمن سر سخت پیامبر و خاندان او بوده است، می‌توان چنین حالتی روحانی توقّف داشت که پیامبر را در خواب ببیند و پیام‌رسان او به اعرابی باشد؟!

فقر منابع دینی و نیاز معنوی:

از آنجاکه بشر برای تأمین نیازهای معنوی خویش ناگزیر از توجه به اماکن مقدس و زمان‌های ارزشمند و شخصیت‌های بزرگوار و مکرم است و خویشتن را در ساحت آن اماکن و ازمنه و بزرگان قرار می‌دهد تا بدان وسیله تقرّب به حق پیدا کند، حضور پیدا کردن در آن ساحت مقدس، یک نیاز است و طریقه مناسب گفتگو و راز و نیاز و بیان خواسته‌ها، نیازی دیگر است و اگر ادب مناسب را نداشته باشد، گاهی نقض غرض و خلاف هدف و مقصد پیش می‌آید و از این جهت که اهل تسنن خود را از ثقل اصغر دین و نیمه مکمل آن؛ یعنی ولای اهل بیت پیامبر محروم کرده‌اند، از منابع مهم معرفت‌شناسی و دریای معارف امامان



معصوم محروم شده‌اند، چون از جهان عرفان آنان برکنارند، لذا برای مناجات با خدا یا زیارت پیامبر خدا دستی خالی دارند و نمی‌دانند چه بگویند و چگونه خواسته‌های خود را بیان کنند، دردهای خویش را با چه زبانی بازگو نمایند، محبت و عشق خود را با چه کلماتی اظهار کنند، چون هیچ منبع موثقی ندارند، ناچار دست به دامن «عتبی» می‌زنند و کتاب‌های دانشمندان نیز گفته او را یادآوری می‌کنند. آری، آن نیاز معنوی و این فقر منابع، کار را به آنجا می‌کشاند که سخن و شعر یک شرابخوار ورد زبان مسلمانان شود و شعرش بر ستون دیوار حرم پیامبر نقش بندد. بنابراین، عتبی شرابخوار نمی‌تواند چنین حال روحانی پیدا کند که چنان واقعه معنوی برای او رخ دهد و پیام‌سان پیامبر به اعرابی و در نتیجه بر همه مسلمانان باشد، بلکه شاید این واقعه را از زبان علی علیه السلام خوانده است و چون ادیب و شاعر بوده، شعری نیز برای آن سروده است.

نتیجه:

اگرچه حکایتی که در کتب قوم، از علی علیه السلام نقل شده، در منابع شیعه نیامده است، لیکن صحت آن بعید نیست؛ زیرا مضمون آن نه تنها مورد انکار شیعه نیست بلکه مورد تأیید نیز می‌باشد و لذا علما و دانشمندان شیعه در مورد مسأله جواز زیارت قبر پیامبر، آن را به عنوان تأیید از کتب اهل تسنن ذکر کرده‌اند که چون این واقعه در حضور علی علیه السلام رخ داده^{۱۸} و خود آن حضرت ناقل آن می‌باشد، نوعی تقریر بر جواز زیارت است و دیگری نیز آن را یکی از بیست دلیل بر جواز زیارت قبر پیامبر دانسته، که کتب اهل سنت به هشت طریق آن را ذکر کرده‌اند.^{۱۹}

پی‌نوشت‌ها

۱. نساء: ۶۴

۲. ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی، احکام السلطانیه، چاپ تهران،

مکتب الاعلام الاسلامی، صص ۱۹۱ - ۱۹۰

النووی ۶۷۶، الاذکار، چاپ بیروت، دار احیا التراث، صص ۱۷۶ - ۱۷۵

ابن کثیر - ۷۷۴، تفسیر قرآن العظیم، چاپ بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۲۲

- النووی ۶۷۶، المجموع فی شرح المهذب، لبنان، بیروت، دار الفکر، ج ۸، ص ۲۷۴
 ابن قدامه ۶۲۰، المغنی، لبنان، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۲، ص ۵۹۰
 عبد الرحمان بن قدامه ۶۸۲، الشرح الكبير، بیروت دار الکتب العربی، ج ۲، ص ۴۹۴
 البهوتی ۱۰۵۱، کشف القناع، بنان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۶۰۱
۳. نساء: ۶۴
۴. جلال الدین السیوطی، الدار المنثور، بیروت، دار المعرفه، چاپ ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۲۸
۵. النووی، المجموع فی شرح المهذب، همان مدرک.
 محمد الشربینی الخطیب م ۹۷۷، مغنی المحتاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۱۲
۶. النووی، همان مدرک.
۷. محمد الشربینی الخطیب، همان مدرک.
۸. الرمیاطی، همان مدرک.
۹. المتقی الهندی، کنز العمال، لبنان، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۲۶۰
- الصالحی الشامی، سبل الهدی فی سیره خیر العباد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱۲، ص ۲۸۲
۱۰. محمد بن خاوند شاه، روضه الصفا، چاپ تهران، انتشارات علمی، ص ۳۱۷
۱۱. ابن کثیر، تفسیر کبیر، بیروت، دار المعرفه، ج ۱، ص ۵۲۲
۱۲. ابن داود، رجال، تهران، دانشگاه تهران، ص ۳۰۳
- اردبیلی، جامع الرواة، چاپ قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی النجفی المرعشی، ج ۲، ص ۸۸
۱۳. محمد بن خاوند شاه، همان مدرک.
۱۴. الحصنی دمشقی، دفع الشبهه عن الرسول و الرساله، قاهره، دار احیاء الکتب العربی، ص ۸۲۹
۱۵. حاج شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، چاپ تهران، مکتبه صدر، ج ۲، ص ۴۶۴، نقل از ابن خلکان.
۱۶. ابن قتیبه، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، چاپ قم، منشورات شریف رضی، ص ۵۳۸
۱۷. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه تجدد، چاپ تهران بانک بازرگانی، ص ۲۰۷
۱۸. السید ابو القاسم الخوئی، البیان، عراق، مطبعه آداب النجف الأشرف، ص ۵۹۹
۱۹. الأمینی، الغدیر، تهران، مکتبه الامام امیر المؤمنین، ج ۵، ص ۱۴۸